

اعتبار امر مختومه در اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی

دکتر حسین میرمحمد صادقی*

چکیده

اعتبار امر مختومه که باعث منع محاکمه و مجازات مضاعف می‌شود در بسیاری از نظامهای حقوقی جهان و از جمله در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، که دولت ایران نیز در ۱۳۵۴/۲/۱۷ با تصویب قوه مقننه به آن پیوسته است، به عنوان یکی از موازین حقوق بشر شناخته شده است. در این مقاله، ضمن بررسی سابقه این اصل در ماده ۱۰ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق و ماده ۹ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی برای رواندا، ماده ۲۰ اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی، که در سه بند، منع محاکمه مجدد متهمین را پیش‌بینی نموده مورد تحلیل قرار گرفته و تفاوت‌های آنها مورد بحث قرار می‌گیرد. بند اول ماده ۲۰ به منع محاکمه مجدد متهمی که قبلاً در دادگاه کیفری بین‌المللی محاکمه شده است توسط همان دادگاه اشاره دارد. بند دوم به منع محاکمه متهمی که قبلاً در دادگاه کیفری بین‌المللی محکوم یا تبرئه شده است در سایر محاکم، از جمله محاکم داخلی کشورها، و بند سوم به عکس این حالت می‌پردازد. تنها استثناء برای حالت سوم وقتی است که شیوه دادرسی در محکمه دیگر به طور بی‌طرفانه و مستقل انجام نشده یا به قصد رهایی بخشیدن متهم از مسؤولیت کیفری بین‌المللی و ایجاد مانع در انجام وظیفه دادگاه کیفری بین‌المللی انجام گرفته باشد.

*. دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی و رئیس دانشکده علوم قضایی و خدمات اداری.

مقدمه

یکی از حقوق اساسی متهمان که از آن در نظام حقوقی کامن‌لا تحت عنوان اصل *double jeopardy* و در نظام حقوقی رومی - ژرمنی تحت عنوان قاعده *ne bis in idem* یاد می‌شود آن است که کسی را نمی‌توان برای ارتکاب جرم واحدی دو بار محاکمه و مجازات کرد. اعمال این قاعده فقط محدود به مرحله مجازات نمی‌باشد بلکه در سراسر روند دادرسی، یعنی مرحله تعقیب، محکومیت و مجازات، جریان دارد. گاهی گفته می‌شود که تفاوت دامنه شمول این قاعده در سیستم حقوقی رومی - ژرمنی نسبت به کامن‌لا آن است که در کامن‌لا فقط محاکمه مجدد در همان سیستم قضایی منع می‌شود در حالی که اعمال این قاعده در سیستم حقوق نوشته به معنی منع تعقیب و محاکمه مجدد چه در آن سیستم و چه در سیستم قضایی دیگر است.^۱

اساسنامه دیوان بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق و دیوان کیفری بین‌المللی برای رواندا، به ترتیب در مواد ۱۰ و ۹ خود، به منع محاکمه مجدد کسی که در این دو دیوان محاکمه شده است در محاکم ملی کشورها اشاره کرده‌اند. محاکمه مجدد کسی که در یک محکمه داخلی محاکمه شده نیز در دیوانهای کیفری بین‌المللی فوق‌الذکر ممنوع است، مگر آن که اتهام وارده به وی در محکمه داخلی مبتنی بر ارتکاب یک جرم عادی (و نه جرم بین‌المللی) بوده یا محاکمه داخلی با دقت و به طور بی‌طرفانه یا مستقل

1. M.C. Bassiouni, "Human Rights in the Context of Criminal Justice..." (1993) *Duke Journal of Comparative and International Law*, 235 at 288, cited in K. Kittichaisaree, *International Criminal Law* (Oxford University Press, 2001) p.289.

انجام نشده و مقصود از آن رهایی بخشیدن متهم از مسؤولیت کیفری بین‌المللی بوده باشد.^۲ البته حتی در چنین صورتی نیز هر یک از این دو دیوان کیفری بین‌المللی باید مجازاتهایی را که متهم قبلاً به موجب حکم یک محکمه کیفری داخلی برای همان عمل مورد اتهام تحمل کرده است در هنگام تعیین مجازات برای وی مورد لحاظ قرار دهند.

یکی از متهمانی که در مقابل دیوان کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق به این قاعده استناد کرد تادیچ بود، که به دلیل مورد تعقیب قرار گرفتن توسط محاکم آلمان قبل از انتقال یافتن به مقرر دیوان کیفری بین‌المللی مذکور به صلاحیت دیوان اعتراض کرد، ولی اعتراض وی به این دلیل که هنوز در آلمان مورد محاکمه واقع نشده است رد و اظهار شد که در صورت محاکمه شدن در دیوان کیفری بین‌المللی هیچ محکمه داخلی نمی‌تواند وی را مورد محاکمه مجدد قرار دهد.^۳

قاعده منع محاکمه و مجازات مضاعف در اسناد بین‌المللی نیز به رسمیت شناخته شده است. براساس ماده (۷) ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، که دولت ایران نیز با تصویب قوه مقننه در ۱۳۵۴/۲/۱۷ به آن پیوسته است، «هیچ کس را نمی‌توان به خاطر جرمی که وی قبلاً به موجب یک حکم نهایی و براساس قوانین و آیین دادرسی یک کشور از ارتکاب آن تبرئه یا به خاطر آن محکوم شده است مجدداً مورد تعقیب یا مجازات قرار داد». با توجه به این که اصول و قواعد حقوق بین‌الملل و

۲. چنانکه دولت فعلی یوگسلاوی در مرحله‌ای تلاش کرد با دستگیر نمودن میلوسوویچ، رئیس‌جمهور سابق آن کشور، و ایراد اتهامات ساده، مثل سوءاستفاده‌های مالی به وی او را از دسترسی دیوان کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق دور نگاه دارد ولی این ترفند مؤثر واقع نشد.

3. Tadic, Decision on Defence Motion on the Principle of Non-bis-in-idem, para.13.

اصول کلی حقوقی مستخرجه از نظامهای حقوقی جهان، به موجب بند ۱ (ب) از ماده ۲۱ اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی، جزء حقوق قابل اجرا از سوی دیوان تلقی می‌گردد، علاوه بر آن که ماده ۱۷ اساسنامه موضوعاتی را که توسط دولت صلاحیتدار در دست تحقیق یا تعقیب بوده یا قرار عدم پیگرد در مورد آنها صادر شده است، از سوی دادگاه غیرقابل پذیرش اعلام می‌کند، ماده ۲۰ اساسنامه نیز طی ۳ بند به عدم جواز محاکمه مجدد متهم در صورتی که قبلاً محاکمه و تبرئه یا محکوم شده باشد اشاره کرده است. سه بند ماده ۲ هر یک به مصداقی از موارد محاکمه مجدد پرداخته و آن را منع کرده‌اند که با توجه به تفاوت‌های آنها ذیلاً به تفکیک مورد اشاره و بررسی قرار می‌گیرند.

قبل از این بررسی ذکر نکته‌ای ضروری به نظر می‌رسد و آن این که ماده ۲۰ در فصل دوم اساسنامه تحت عنوان «صلاحیت، قابلیت پذیرش و حقوق قابل اجرا» آمده است و نه در فصل سوم، تحت عنوان «اصول کلی حقوق جزا»، که در آن به موجبات معافیت از مسؤولیت کیفری پرداخته شده است. دلیل این امر روشن است. قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد متهم باعث معافیت وی از مسؤولیت کیفری نمی‌شود بلکه مانعی برای اعمال صلاحیت از سوی دادگاه کیفری بین‌المللی است و بدین دلیل ذکر آن در فصل دوم اساسنامه معقول به نظر می‌رسد.

۱- منع محاکمه مجدد متهمی که قبلاً در دادگاه بین‌المللی محاکمه شده است در همان دادگاه

به تصریح بند ۱ ماده ۲۰، هیچ کس را نمی‌توان در ارتباط با جرمی که قبلاً در دادگاه کیفری بین‌المللی به خاطر آن محاکمه و در نتیجه محکوم یا تبرئه شده است مجدداً در همان دادگاه محاکمه کرد. استثنای وارده بر این اصل در ماده ۸۴ اساسنامه، تحت عنوان اعاده دادرسی، پیش‌بینی شده است. ماده اخیرالذکر تنها به محکوم‌علیه، همسر، فرزندان، والدین یا وصی او و دادستان، به قائم مقامی محکوم علیه، اجازه می‌دهد که در سه حالت تقاضای اعاده دادرسی نسبت به رأی قطعی نمایند. حالت اول وقتی است که ادله جدیدی کشف شده باشد که در موقع محاکمه در دسترس نبوده است مشروط بر آن که در دسترس قرار نگرفتن ادله منتسب به متقاضی اعاده دادرسی نباشد و به علاوه این ادله جدید از آنچنان اهمیتی برخوردار باشند که در صورت ارائه در جریان محاکمه به احتمال قوی منجر به صدور رأی دیگری می‌شدند.

حالت دوم وقتی است که غیرواقعی یا جعلی بودن ادله و مدارکی که مبنای محکومیت شخص قرار گرفته است کشف شود، و حالت سوم در زمانی رخ می‌دهد که قاضی یا قضات محکوم‌کننده شخص دارای آنچنان رفتار ناشایست و تخلف از وظایف بوده‌اند که عزل آنها را براساس ماده ۴۶ اساسنامه ایجاب می‌نماید. شعبه تجدیدنظر، در صورت قابل رسیدگی تشخیص دادن تقاضا، می‌تواند یا نسبت به تشکیل شعبه بدوی قبلی یا ارجاع امر به یک شعبه بدوی دیگر اقدام و یا خود اعمال صلاحیت نماید. در صورتی که محکوم قبل از این که حکم به دلیل قصور در انجام وظایف

قضایی نقض شود به موجب رأی قطعی محکومیت یافته و مجازات‌هایی را تحمل کرده باشد مستحق دریافت خسارت، براساس ماده ۸۵ اساسنامه، خواهد بود.

در همین جا ذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که چون ماده ۸۱ اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی تجدیدنظرخواهی را، در مقایسه با محاکم کیفری بین‌المللی قبلی، به کاملترین وجه خود پذیرفته است^۴ (یعنی هم دادستان و هم محکوم علیه می‌توانند به دلیل اشکالات شکلی، اشتباهات موضوعی یا اشتباهات حکمی^۵ و حتی به استناد عدم تناسب جرم با مجازات^۶ تجدیدنظرخواهی نمایند) معلوم می‌شود که تجدیدنظرخواهی دادستان در قبال حکم تبرئه متهم را نمی‌توان مغایر با اصل منع محاکمه و مجازات مضاعف دانست. این موضع با موضع حقوق رومی - ژرمنی سازگار است، در حالی که در سیستم کامن‌لا امکان تجدیدنظرخواهی دادستان نسبت به حکم برائت، جز در موارد استثنایی، مثل حکم برائت صادره در نتیجه ارتشا یا تهدید شهود و نظایر آنها، پذیرفته نیست. شاید دلیل پیش‌بینی این امر در کامن‌لا آن باشد که دولت، با توجه به امکانات و منابع قوی‌تری که در اختیار دارد، نتواند با تجدیدنظرخواهی‌های متعدد محکومیت متهم را، که از منابع و امکانات کمتری نسبت به دولت برخوردار است، باعث گردد. چنین منطقی در پرونده‌های مطروحه در

۴. در دادگاه نورنبرگ متهمان حق تجدیدنظرخواهی نداشتند و در دادگاه توکیو تنها ژنرال مک‌آرتور، فرمانده عالی نظامی متفقین در خاور دور، حق تخفیف مجازات محکومان را داشت.

۵. البته به موجب بند ۱ (ب) (۴) ماده ۸۱ اساسنامه جهت چهارمی نیز برای تجدیدنظرخواهی توسط محکوم علیه یا دادستان به قائم‌مقامی وی وجود دارد و آن هر جهت دیگری است که بر بی‌طرفانه بودن رسیدگی تأثیر گذاشته باشد.

۶. بند ۲ (الف) ماده ۸۱ اساسنامه.

دادگاه کیفری بین‌المللی قابل استناد نیست، چرا که در دادگاه مذکور دادستان نیز معمولاً با موانع مختلف در جمع‌آوری ادله و احضار متهمان روبروست و نمی‌توان وی را، مثل دادستان در محاکم داخلی، برخوردار از موضعی قوی‌تر نسبت به متهم دانست بلکه، برعکس، آن دو معمولاً از لحاظ منابع و امکانات، در موقعیت مشابهی قرار دارند.

۲- منع محاکمه متهمی که قبلاً در دادگاه بین‌المللی محاکمه شده است در سایر دادگاهها

بند ۲ ماده ۲۰، محاکمه مجدد متهمی را که به خاطر ارتکاب یکی از جرایم مندرج در ماده ۵ اساسنامه در دادگاه بین‌المللی محاکمه و محکوم یا تبرئه شده است در سایر محاکم، از جمله محاکم داخلی کشورها، ممنوع کرده است. ماده ۵ مذکور جنایات داخل در صلاحیت دادگاه را عبارت از نسل‌کشی، جنایات علیه بشریت، جنایات جنگی و تجاوز ارضی^۷ دانسته است. بدین ترتیب آنچه که از بند ۲ ماده ۲۰ استنباط می‌گردد آن است که محاکمه مجدد شخص مورد محاکمه قرار گرفته در دادگاه بین‌المللی به خاطر ارتکاب چهار جرم مذکور در ماده ۲۰ در محاکم داخلی کشورها ممنوع است والا اگر دادگاه بین‌المللی، شخص محاکمه شده را، مثلاً به

۷. البته براساس بند ۲ ماده ۵ اساسنامه، دیوان زمانی حق اعمال صلاحیت در مورد این جرم را خواهد داشت که جنایت تجاوز تعریف و شروط اعمال آن تعیین و به تصویب رسیده باشد. با توجه به این که بند ۲ مذکور، به مواد ۱۲۱ و ۱۲۳ اساسنامه، که به اصلاح و بازنگری در اساسنامه مربوط می‌شوند، اشاره کرده است معلوم می‌شود که این امر تا قبل از انقضای حداقل هفت سال از تاریخ لازم‌الاجرا شدن اساسنامه امکان‌پذیر نمی‌باشد. به علاوه، به موجب بخش انتهایی بند ۲ مقررات تدوین شده در مورد جنایت تجاوز ارضی باید با مقررات منشور ملل متحد، بویژه فصل هفتم آن در مورد وظایف شورای امنیت، هماهنگ باشد.

خاطر فقدان قصد خاص «از بین بردن تمام یا بخشی از یک گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی»^۸ از اتهام نسل‌کشی تبرئه نماید، محاکمه وی به اتهام جرایم عادی مثل قتل یا ایراد جراحت شدید (که هرگاه با آن سوءنیت خاص انجام گیرند می‌توانند نسل‌کشی محسوب شوند) در محاکم داخلی بلامانع خواهد بود.

۳- منع محاکمه متهمی که قبلاً در سایر دادگاهها محاکمه شده است در

دادگاه بین‌المللی

مطابق بند ۳ ماده ۲۰ اساسنامه، اگر کسی به خاطر ارتکاب یکی از اعمال مندرج در مواد ۶، ۷ و ۸ اساسنامه در دادگاهی مجرم شناخته شده باشد وی نمی‌تواند در دادگاه کیفری بین‌المللی برای همان رفتار مورد محاکمه قرار گیرد، مگر آن‌که دادرسی دادگاه مذکور به منظور رهانیدن شخص مورد نظر از مسؤلیت کیفری بین‌المللی انجام شده یا به طور مستقلانه و بی‌طرفانه و با قصد جدی اجرای عدالت نسبت به آن شخص صورت نگرفته باشد.

۸. دیوان کیفری بین‌المللی برای رواندا، در پرونده Akayesu، گروههای مورد حمایت در جرم نسل‌کشی را عبارت از گروههای دارای ثبات می‌داند که معمولاً فرد نه به طور موقت یا دلخواه بلکه با تولد عضو آنها می‌شود. دیوان در ادامه گروه ملی را مجموعه افراد دارای شهروندی مشترک و حقوق و وظایف متقابل، گروه قومی را گروه دارای زبان یا فرهنگ مشترک، گروه نژادی را گروه مبتنی بر ویژگیهای فیزیکی وراثتی که معمولاً بدون توجه به عوامل زبانی، فرهنگی، ملی یا مذهبی با منطقه جغرافیایی خاصی شناخته می‌شوند و گروه مذهبی را گروه دارای آیین یا شیوه عبادی واحد می‌داند. همین‌طور، رک. به رأی صادره در پرونده Rutaganda در دیوان مذکور، که عضویت در این گروهها را مبتنی بر معیارهای ذهنی و نه نوعی می‌داند.

سؤالی که در مورد بند ۳ ماده ۲۰ پیش می‌آید این است که آیا در این مورد هم، مثل آنچه که در بند ۲ گفتیم، هرگاه محکمه دیگر فرد مورد نظر را به خاطر یک جرم عادی، مثل قتل یا ایراد جراحت شدید، محاکمه کرده و وی را محکوم یا تبرئه کرده باشد آیا دادگاه بین‌المللی می‌تواند او را به اتهام یکی از جنایات مذکور در ماده ۵، مثلاً نسل‌کشی، مورد محاکمه قرار دهد؟ برخی به استناد این که جرایمی مثل قتل یا ایراد جراحت شدید، حتی به عنوان جرایم عادی، بسیار شنیع محسوب شده و مجازات‌های سنگینی را در پی دارند به این سؤال پاسخ منفی داده و در اثبات این نظر این نکته را نیز مورد استناد قرار می‌دهند که ماده ۲۰ در بند ۲ خود به ماده ۵ (که چهار جرم نسل‌کشی، جنایات علیه بشریت، جنایات جنگی و تجاوز ارضی را ذکر کرده است) اشاره می‌کند، در حالی که بند ۳ ماده ۲۰ به مواد ۶ و ۷ و ۸ (که به ترتیب مصادیق مختلف نسل‌کشی، جنایات علیه بشریت و جنایات جنگی را احصا نموده‌اند) اشاره کرده است. دلیل این امر شاید آن باشد که سایر محاکم، از جمله دادگاه‌های ملی کشورها، تنها از رسیدگی به چهار عنوان مجرمانه مذکور در ماده ۵، یعنی نسل‌کشی، جنایات علیه بشریت، جنایت جنگی و تجاوز ارضی، در صورتی که این عناوین قبلاً در دادگاه کیفری بین‌المللی علیه فرد مورد نظر مورد رسیدگی قرار گرفته باشند، منع شده‌اند، در حالی که دادگاه کیفری بین‌المللی از رسیدگی به مصادیق مذکور در مواد ۶ و ۷ و ۸ (که بسیار متعدد می‌باشند) در صورتی که هر یک از این مصادیق (از قبیل قتل، ایراد جراحت شدید، ریشه‌کن کردن، به بردگی گرفتن، حبس، جرایم شدید جنسی، ناپدید کردن اجباری، تبعیض نژادی، گروگان‌گیری و غیره) قبلاً در محکمه دیگری، از جمله در

دادگاه داخلی، مورد رسیدگی قرار گرفته باشد منع شده است. در حالی که اگر منظور طراحان اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی غیر از این بود باید در بند ۳ هم، مثل بند ۲، به جای مواد ۶ و ۷ و ۸ به ماده ۵ اشاره می‌کردند. با قبول این نظر، محاکم داخلی می‌توانند، در صورت تبرئه شدن متهم از یکی از اتهامات چهارگانه نسل‌کشی، جنایات ضد بشریت، جنایات جنگی و تجاوز ارضی در دادگاه کیفری بین‌المللی، وی را به اتهام ارتکاب یک یا چند فقره از مصادیق مذکور در مواد ۶ و ۷ و ۸ محاکمه نمایند ولی عکس قضیه صادق نیست، یعنی اگر یک محکمه داخلی متهمی را به طور بی‌طرفانه و مستقل به اتهام ارتکاب یک یا چند فقره از مصادیق مذکور در مواد ۶ و ۷ و ۸ محاکمه کرده باشد دادگاه کیفری بین‌المللی از محاکمه وی به خاطر ارتکاب یکی از جرایم چهارگانه مذکور در ماده ۵ ممنوع خواهد بود.^۹ در این مورد ذکر رویه‌ای از دیوان کیفری بین‌المللی برای رواندا بی‌مناسبت نمی‌باشد. در پرونده باگاسورا (Bagasora) شعبه اول دیوان نظر داد که دادستان نمی‌تواند متهم را به اتهام نسل‌کشی یا جنایات علیه بشریت در صورتی که وی قبلاً به خاطر همین رفتار در محاکم بلژیک مورد محاکمه واقع شده باشد، محاکمه نماید. این موضع علی‌غم این نکته اتخاذ شد که متهم در مقابل محاکم بلژیک به خاطر قتل عمد و نقض جدی پروتکل‌های الحاقی اول و دوم به کنوانسیونهای ژنو ۱۹۴۹، و نه به خاطر ارتکاب نسل‌کشی یا جنایات علیه بشریت، که در آن زمان اساساً در قانون

9. Antonio Cassese, *International Criminal Law* (Oxford University Press, 2003) pp.101-102 & W.A. Schabas, *Introduction to the International Criminal Court* (Cambridge, University Press, 2001) p.70.

داخلی بلژیک پیش‌بینی نشده بودند، محاکمه شده بود.^{۱۰} بدین ترتیب، به نظر شعبه مذکور منظور از «جرم عادی» جرمی است که در نظام داخلی کشور، برخلاف انتظار بین‌المللی، جرم جزئی با مجازات انسداد محسوب می‌گردد که در چنین حالتی دیوان کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق یا دیوان کیفری بین‌المللی برای روندا می‌توانند این اقدام محکمه داخلی را تلاشی برای رهایی دادن متهم از مسئولیت کیفری بین‌المللی تلقی کرده و به محاکمه یا محکومیت قبلی بی‌اعتنایی نمایند.

نکته قابل ذکر در پایان این نوشتار آن است که گاهی قاعده منع محاکمه و مجازات مضاعف در جهت تخفیف میزان مجازات مرتکب به کار می‌رود. برای مثال، شعبه تجدیدنظر دیوان کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق مجازات مرتکبی را به دلیل آن که متهم دوبار به خاطر فعل واحدی در مقابل محکمه حاضر شده و این باعث اضطراب و پریشانی وی شده است، و این که وی پس از ۹ ماه آزادی مجدداً دستگیر شده است، تخفیف داد و خاطرنشان کرد که در صورت فقدان این عوامل میزان مجازات وی بسیار بیشتر می‌بود.^{۱۱}

10. Prosecutor V.Theoneste Bagasora, Case No. ICTR-96-7-D, ICTY. Ch.I, Decision on the Application by the Prosecutor for a Formal Request for Deferral, 17 May 1996, para. 13.

11. Aleksovski (App. Ch.) para. 190.

